

برای شایسته خانم

و

تقدیم به بهزاد یاحقی

بسیار محبتی

و به یاد محمدحسین یاحقی که نشکفته بر پر شد

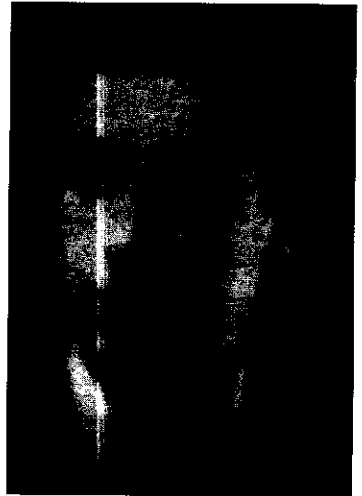
نیایی بازم



پیش در آمد حارکاه
آقای حسین بروجردی

76

پایان



حسین یاقی، سال های ۱۳۰۰-۱۳۱۰

فراوان می توان از بنان
و ادیب و صبا و محجوبی
و بسیاری دیگر، آثاری
یافت و شنید و گوش
کرد، ولی از حسین خان
جز تک نوازی کوتاهی
در نوار «دیروزی ها»
هیچ اثری نیست

آبان امسال، فراق استاد مظلوم و بزرگ موسیقی ایران، به سی و چهار سال رسید. سی و چهار سال است که استاد حسین یاقی، آخرین کمانچه نواز بزرگ بالیده در مکتب استاد کامل: حسین خان اسماعیل زاده، چهره جذاب و نگاه انسانیش را در خاک های سرد و مرطوب گورستان ظهیرالدوله در بند فروپوشیده است. در این مدت نه کتابی به یاد او نوشته شده، نه ذکر شایسته ای از او به میان آمده و نه چیزی از ساز روح نوازش به گوش رسیده است. میان استادان هم نسل او که بزرگانی چون صبا، قمر، ادیب، حبیب، مرتضی و رضا محجوبی و بسیاری دیگر از پی اتش سوارانند، حسین خان یاقی از همه مظلوم تر و فراموش شده تر است. در حالی که در زمان حیاتش چنین نبود و به اندازه آنها شهرت، حیثیت هنری و طالب

و راغب داشت.

چهل و چند سال پیش، خواهرزاده جوان و با استعداد او، پرویز صدیقی پارسی، با افزودن عنوان «یاقی» به نام کوچک خود، خوش درخشید و به شهرت فراوان رسید، اما امروز بسیار کمند کسانی که استاد حسین یاقی را می شناسند و از این بین، بسیار کم ترند اشخاصی که مطلب درست و روشنی از ساز او شنیده اند. در این زمان در همین بازار نوار، فراوان می توان از بنان و ادیب و صبا و محجوبی و بسیاری دیگر، آثاری یافت و شنید و گوش کرد، ولی از حسین خان جز تک نوازی کوتاهی در نوار «دیروزی ها» هیچ اثری نیست. راستی چه عامل یا چه عوامل مرموزی است که ماندگاری نام و حیات هنری یک هنرمند برجسته را بعد از مرگش تعیین می کند؟ شاید صدها عامل بزرگ و کوچک و درهم تنیده، که دانش جامعه شناسی امروز در ارتباط با هنر و هنرمند، در تحلیل و تلیل آن درمی ماند.

استاد حسین یاقی، زاده و پرورده خانه ای اصیل بوده است. همه قبیله او، وارد هنر بودند؛ مادر و خواهرانش با ساز آشنایی داشتند و بزرگان موسیقی اصیل زمانه به خانه آنها رفت و آمد می کردند. خواهرش ملقب به فرخ لقا خانم شاگرد حسین خان اسماعیل زاده (کمانچه) و حبیب الله سماع حضور (سنتور) بود و در معیت فروغ الدوله دختر علیخان ظهیرالدوله زندگی می کرد و حسین کوچک در خانه ظهیرالدوله بهترین استادان موسیقی زمان را از نزدیک دید. محفل ظهیرالدوله گلشن خوق و هنر و عرفان بود و اعیاد مذهبی در محل «انجمن اخوت» با جلال و شکوه برگزار می شد. پای بندی به آداب شریعت و دل سپردگی به طریقت از هم جدا نبودند، هنرهای مختلف، بخصوص موسیقی اصیل، میعادگاه معنوی پای بندی ها و اعتقادات مردم نجیب و هنرشناس تلقی می شد. مادر حسین نذر داشت که اگر خداوند پسری به او بدهد، او را ذاکر حضرت سیدالشهدا (ع) کند. پسر کوچک خانواده، همنام معبود مادرش، دارای صدای خوش هم بود. از سن کم زیر نظر میرزا اسماعیل تعزیه گردان، آهنگ های تعزیه را یاد گرفت و در تکیه سید اسماعیل یا شاهزاده ابراهیم نقش علی اکبر و حضرت قاسم را داشت. پسرهای خوش صدا یا «بچه خوان ها» نقش زنان را نیز با صدای نازکشان ایفا می کردند. نقش های فاطمه صغری و بلقیس نیز گهگاه بر عهده حسین کوچک می افتاد و آواز صاف و تربیت شده این کودک اصیل زاده و نجیب که گوش موسیقی کم نظیری داشت، بسیار مورد توجه واقع می شد. مشابهت کاراکتر موسیقی آوازی کمانچه، او را در یادگیری این ساز راغب تر کرد و از او ساعی ترین شاگرد محضر درس استاد حسین خان اسماعیل زاده را ساخت. می گویند به حدی به موسیقی عشق می ورزید که در تمام مدت درس دیگر شاگردان به انتظار می نشست و «مشق» های آنها را هم علاوه بر درس خود با ساز می نواخت. هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود که در منزل استادش روزی با شاعر معروف و بلندآوازه، ایرج میرزا جلال الممالک روبرو شد و برای او ساز نواخت و ایرج که مردی مشکل پسند و شنونده ساز و آواز بهترین هنرمندان آن عهد بود، از تشویق او فروگذار نکرد. حسین نوجوان همراه با استادش به محفل موسیقیدان های حرفه ای که هر کدام قله ای بلند از کار و هنر خود بودند، به محافل هنری راه پیدا کرد و حافظه اش را از مطالب بکر و بی نظیری که آنجا می شنید، می انباشت. مجموع این آموزش ها در بداهه نوازی او بسیار تأثیر داشت.

در این سال ها، نسیم تجدد کم کم وزیدن گرفته بود. مثل هر تحولی که دوره اول آن با

نسیم تجدد کم کم
وزیدن گرفته بود. مثل
هر تحولی که دوره اول
آن با افراط و تفریط توأم
است، کمانچه تحقیر
شد و کار به جایی رسید
که کمانچه نوازی عار و
ننگ تلقی شد و این
ساز (و تنبک نیز) را
ساز دست لوطیان و
هرزه نوازان سر گذر
دانستند



حسین یاحقی، سال های آخر ۱۳۴۲-۱۳۴۷

افراط و تفریط توأم است، کمانچه تحقیر شد و کار به جایی رسید که کمانچه نوازی عار و ننگ تلقی شد و این ساز (و تنبک نیز) را ساز دست لوطیان و هرزه نوازان سر گذر دانستند. این بود سرنوشت تنها ساز کمانی (آرشه ای) موسیقی ردیف ایران در هشتاد نود سال قبل! در همان زمان عارف قزوینی، شاعر و خواننده و تصنیف ساز یگانه دوران، به حسین خان اسماعیل زاده گفته بود: «دو هزار شاگرد ویولون تربیت کردی ولی دو تا شاگرد کمانچه تربیت نکردی که این ساز کهن از بین نرود.» و حسین خان یا دلتنگی پاسخ داده بود: «کسی به سراغ کمانچه نمی آید؛ مردم عارشان می آید این ساز را دست بگیرند. من هم زندگیم از این راه می گذرد، چه کنم؟» البته نباید فراموش کرد که بسیاری از مختصات اجرایی موسیقی ایرانی با کمانچه، باز هم با توجه به ساختار کلی اجرای موسیقی ردیف، در تعلیمات استاد اسماعیل زاده - حتی

با ویولون - نسبتاً ثابت و بی تغییر باقی می ماند. ساز عوض می شد، بالطبع سونوریتته ای اصیل و قدیمی جایش را به سونوریتته (صدادهی) جدیدی می سپرد که «تودماغی» و گل آلود نبود، بلکه تیز و شفاف و رسا هم بود و معلوم نبود چرا «این همه مقبول افتاده بود». ولی در همین شیوه ویولون نوازی، ساختمان جملات و نحو دستوری ردیف، حالت ها و مطالب اصلی تا حد زیادی ثابت می ماند و در واقع، نوازندگان ایرانی از تکنیک های اصلی ویولون نوازی که مربوط به موسیقی بین المللی بود استفاده نمی کردند؛ بلکه آن را به شیوه کمانچه می زدند. در میان شاگردان اسماعیل زاده اگر از صبا به عنوان یک استثنا و یک نوازنده صاحب مکتب شخصی صرف نظر کنیم، صدای ساز سایر شاگردان او همچون مختاری و رضا محجوبی و سید محمد بحرینی پور، برگردانی از کمانچه روی ویولون است.

حسین یاحقی جوان نیز مثل همه مجبور شد به تدریج ویولون را بردارد و کمانچه را بگذارد. دوری او از کمانچه نزدیک سی سال طول کشید. همین جریان برای دوست او، علی اصغر خان بهاری نیز پیش آمد. بهاری زاده و پرورده خاندانی بود که کمانچه ساز موروثی آنها محسوب می شد و آنان هم مثل خاندان حسین خان اسماعیل زاده، صاحب جایگاه و روش نوازندگی مشخصی بودند. بهاری نیز نزدیک سی سال ویولون نواخت و کمانچه را برنداشت. به هر حال، حسین یاحقی جوان از سال ۱۲۹۸ شمسی کلاس مشق موسیقی دایر کرد. کمانچه در کنارش بود ولی این ویولون بود که طالب داشت. چند سال بعد کمپانی های صفحه پرکنی از راه آمدند و جوانان هنرمند ایران آن روز را به صفحه پر کردن تشویق کردند. کمانچه خواستاری نداشت. آن زمان بین موسیقیدان ها، او را «حسین خان دوم» می گفتند. حسین خان اول، سروان حسین خان هنگ آفرین، نوازنده ویولون و سه تار در اواخر دوره قاجار بود. ویولون حسین خان یاحقی، در چند صفحه معروف ضبط شده و نشان دهنده توانایی های نوازنده ای ذاتی و مستعد آن هم در سن زیر سی سال است. نخستین صفحه او آوازی در ابوعطا و حجاز است و در ابتدای آن، صدای حسین خان اعلام می کند: «به یاد شاعر تاکام میرزاده عشقی»؛ و می نوازد، «مصفا تر از نسیم و دردمند تر از دل یتیمی دشنام شنیده». قمر و حسین هر دو از دوستان میرزاده عشقی بودند. صدای آواز قمر را می شنویم که می خواند: هزار بار مرا مرگ به این از این سختی است برای مردم بدبخت مرگ خوشبختی است

و عجب این که روی این صفحه نام نوازنده ویولون نیز چاپ شده است! روی بسیاری از صفحات نامی از او نیست و این جفایی است که دست تقدیر به حسین یاحقی رو داشته است. از جمله در صفحه معروف «آواز همایون و چکاوک و بیداد»، با صدای استاد جلال تاج اصفهانی، پیانوی مرتضی خان محجوبی و تار ارسلان درگاهی. در گوشه چکاوک، صدای صاف و رسای ساز او را همراه تحریرهای فلک فرسای تاج آواز ایران، می شنویم که می خواند: گرتوخواهی که بجویی دلم، امروز بجوی و ر نه، بسیار بجویی و نیایی بزم

یاحقی در چند صفحه دیگر، آواز استاد ادیب خوانساری را با ظرافت و ملاحظت هرچه به کمال تر، تعهد کرده است. اهل فن دانند که بعد از پیانوی مرتضی محجوبی کمتر سازی است که آواز ادیب را این طور نیکو و لطیف جواب گفته باشد. اینها از معدود نمونه های باقیمانده

عارف قزوینی، به حسین خان اسماعیل زاده گفته بود: «دو هزار شاگرد ویولون تربیت کردی ولی دو تا شاگرد کمانچه تربیت نکردی که این ساز کهن از بین نرود.» و حسین خان یا دلتنگی پاسخ داده بود: «کسی به سراغ کمانچه نمی آید؛ مردم عارشان می آید این ساز را دست بگیرند

یاحقی در چند صفحه دیگر، آواز استاد ادیب خوانساری را با ظرافت و ملاحظت هرچه به کمال تر، تعهد کرده است. اهل فن دانند که بعد از پیانوی مرتضی محجوبی کمتر سازی است که آواز ادیب را این طور نیکو و لطیف جواب گفته باشد

هنر حسین خان است که می‌توان یافت؛ ضبط اینها در سنین زیر سی سال است و طبعاً با ساز دوره پختگی او، از جمله یک برنامه آواز شور همراه صدای بنان در شماره‌های اولیه «گلها»، نمی‌تواند در یک ردیف باشد. صفحه‌ای هم از تک‌نوازی او ضبط نشده - یا من نشنیده‌ام - که حداقل مستقل از آواز، معرف توانایی‌های او باشد. از کنسرت‌هایی که به‌تنهایی یا با هنرمندان دیگر برگزار کرده نیز چیزی ضبط نشده است. اگرچه او از اولین هنرمندان موسیقی ایرانی بود که با رادیو تهران همکاری کرد و از این دوره عمر او نیز نوار یا صفحه‌ای در دسترس نیست.

در آن زمان، سه شیوه نوازندگی ویولون در موسیقی ایرانی مطرح بود: شیوه صبا، شیوه شاگرد جوانش مهدی خالدی و شیوه حسین خان یاحقی؛ و شاید به‌جرات بتوان گفت که شیوه استاد یاحقی به اصالت‌های موسیقی قدیم خیلی نزدیک تر بود تا حتی شیوه صبا که به هر حال تکنیک‌های بین‌المللی ویولون‌نوازی را مدنظر داشت. گفتنی این که یاحقی مدتی را نیز نزد دوستش صبا، نت‌خوانی و نت‌نویسی یاد گرفت؛ و این مهارت بعدها وقتی می‌خواست ردیف خود را بنویسد، به کارش آمد.

قسمت مهم عمر یاحقی، از سی و پنج سالگی تا آخر عمرش، در کارهایی گذشت که به شکوفایی نبوغ نوازندگی او کمکی که نکرد عمر آن را نیز کوتاه کرد. برای اداره زندگی مجبور بود مرتب تدریس کند؛ و تدریس موسیقی در جامعه‌ای که با شتاب و شوق رو به تجدید می‌رفت. حرفه درآمدزایی نبود، البته کار رادیو هم بود، ولی استعداد یاحقی و امثال او در آن دستگاه، صرف ساختن ترانه‌های ساده و سرگرم‌کننده‌ای شد که بیشتر برای تأمین «خوراک» پخش از آن رسانه جمعی بود تا خلاقیت هنری. اگر عده بسیار کمی مثل محجوبی و مختاری، کم‌کار و گزیده‌کار باقی ماندند، نمی‌توان دیگران را نیز چنین فرض کرد. یاحقی مردی برعکس بود و مثل سایر هنرمندان هم‌نسل خود، از سخاوت و نجابت و حیا بهره بسیار داشت و چه بسا شاگردانی را به رایگان درس می‌داد و از بابت بسیاری زحمت‌هایش، وجهی نمی‌گرفت و به رضایت معنوی دلخوش بود. حدیث دردمندی و تنهایی او، قصه دیگری است که شرح دیگری می‌خواهد و شاید ناگفته بهتر.

روانشاد استاد خالقی در اوایل دهه ۱۳۳۰، یاحقی را تشویق کرد که کمانچه را احیا کند. همان‌طور که بهاری را تشویق کرده و نتیجه گرفته بود. او می‌نویسد: «سال‌ها قبل به یاحقی گفتم چرا کمانچه را کنار گذاردی. ویولون‌زن بسیار است ولی کمانچه‌کش‌ها یکی بعد از دیگری پیر و ناتوان شدند. سعی کن دوباره این ساز ملی را حیاتی تازه ببخشی... حالا هم (سال ۱۳۳۳) گاهی صدای کمانچه‌اش از رادیو شنیده می‌شود. امینوارم خودش متجدد نشود. حسین خان به رسم زمانه متجدد نشد ولی جانشین قابل‌نیافت که اطلاعات و مهارت‌هایش را به او انتقال دهد. اگر نوارهای درست و روشنی از کمانچه او ضبط شده باشند، و اگر آنها پخش شوند، شاید بعد از سال‌های سال، نعمت شنیدن صدایی نفیس، گوهرین و اصیل بهره‌مان شود. صدایی فراموش شده از گذشته‌ای دور که به قلب ما بسیار نزدیک است. از استاد یاحقی ترانه‌ها و پیش‌درآمدها و قطعات دیگر یادگار باقی مانده است. دو ترانه «برق غم» (با کلام رهی معیری) و «جوانی» (با کلام نواب صفا) را اهل موسیقی می‌شناسند و ارج می‌گذارند. ردیف شخصی او شامل دوره‌های ابتدایی و متوسطه و عالی را به خط خودش نوشت که نزد بازماندگانش نگهداری می‌شود. چه وقت اینها انتشار خواهند یافت؟ پاسخ نامعلوم و آینده همچنان مهم است. دربخ از این گنجینه سالها خاک خوردم و دریغ از آن گنجینه‌های در خاک رفته موسیقی نفیس و قدیمی ما که حسین خان یکی از آنها بود؛ همچنین فرزند بسیار بااستعدادش محمدحسین یاحقی، نوازنده ویولون که پنج سال قبل، در آستانه خزان زندگانی جان دردمند را به خاک سپرد و از پی پدر رفت. روان هر دوشان شاد باد.



**در آن زمان، سه شیوه
نوازندگی ویولون در
موسیقی ایرانی مطرح
بود: شیوه صبا، شیوه
شاگرد جوانش مهدی
خالدی و شیوه
حسین خان یاحقی؛ و
شاید به‌جرات بتوان گفت
که شیوه استاد یاحقی به
اصالت‌های موسیقی
قدیم خیلی نزدیک بود**

**ویولون حسین خان
یاحقی، در چند صفحه
معروف ضبط شده و
نشان‌دهنده توانایی‌های
نوازنده‌ای ذاتی و مستعد
آن هم در سن زیر سی
سال است**